

ادب نامی برای تمام خوبی‌ها-۳

پناهیان: بیش از مطالبه دینداری، باید مطالبه ادب کنیم/ برای امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر روی «ادب» کار کنیم، تا روی مفهوم «دین»/مدرسه‌ای که به بچه ادب یاد ندهد، هم غیرعلمی و هم غیراسلامی است/در روان‌شناسی ثابت شده مهمترین عامل پیشرفت علمی دانش‌آموزان «ادب» است/نماز عمود دین است، یعنی «ادب نسبت به خدا» عمود دین است/ ادب بر «قانون» و «محبت» هم ترجیح داد/ اثر تربیتی شعار «قانون‌مداری»، بی‌قانونی است

حجت الاسلام پناهیان در ایام فاطمیه اول و دوم در حسینیه آیت الله حق‌شناس، ده جلسه با موضوع «**ادب؛ نامی برای تمام خوبی‌ها**» سخنرانی کرده است. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در **سومین جلسه** را می‌خوانید:

باید از مقبولیت «ادب» در بین مردم، استفاده کرد/ در متون دینی به جای کلمه «تربیت» بیشتر از کلمه «ادب» استفاده شده

- ادب راهی برای رسیدن به همه خوبی‌هاست. در این جلسات به احیاء مفهوم ادب در فرهنگ و فکر دینی خودمان می‌پردازیم. آن قدر که برخی کلمات مانند «تربیت» مشهور شده‌اند و حرمت یافته‌اند، در متون دینی ما آن قدر از این کلمات استفاده نشده و مثلاً به جای کلمه تربیت، بیشتر از کلمه ادب استفاده شده است. اگر کسی واقعاً کار تربیتی کرده باشد و در این زمینه غور کرده باشد، متوجه می‌شود که آوردن یک مفهوم مؤثر با بار روانی مثبت و معقول، چقدر می‌تواند در اصلاح انسان‌ها تأثیر بگذارد.
- مفهوم ادب در بین مردم مقبولیت دارد و اگر به کسی بگویید: «بی‌ادب» ناراحت می‌شود و احساس می‌کند که به او توهین کرده‌اید. مردم حتی اگر احیاناً رفتارهای بدی هم از آنها سر بزنند، سعی دارند که «بی‌ادب» نامیده نشوند و از ادب خودشان دفاع کنند. ما باید از این فرصت و از این مقبولیت مفهوم ادب در بین مردم استفاده کنیم.
- وقتی به سراغ دین هم می‌رویم می‌بینیم که اتفاقاً مفهوم ادب در دین هم جایگاه بسیار رفیعی دارد. یعنی این طور نیست که فقط سلیقه ما یا فرهنگ زبانی رایج اقتضا کرده باشد که از مفهوم «ادب» استفاده شود، بلکه در دین هم به صورت یک مفهوم پایه‌ای و محوری به آن پرداخته شده است. این در حالی است که اگرچه کلمه تربیت هم یک کلمه عربی است، اما استفاده ما از واژه «تربیت» بیشتر سلیقه زبانی ماست، و در دین ما به انبیاء الهی یا ائمه هدی(ع) هیچ‌وقت «مربی» گفته نمی‌شود و این طور که ما از کلمه تربیت استفاده می‌کنیم، در متون دینی استفاده نشده است.

بیش از مطالبه دینداری، باید مطالبه ادب کنیم / برای امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر روی «ادب» کار کنیم، تا روی مفهوم «دین»

- گرچه چنین مباحثی فراتر از الفاظ است، ولی چرا با وجود اینکه مفهوم ادب برای مردم روشن است و خوب هم جالفتاده است، و در دین ما هم از آن خوب استفاده شده است، این مفهوم باید در بین ما غریب بماند؟ مفهوم ادب به قدری اهمیت دارد، که ما حتی بیش از اینکه از مردم و از خودمان مطالبه دینداری کنیم، باید مطالبه ادب کنیم و انتظار ادب داشته باشیم.

- اگر خواستیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم یا اگر خواستیم نصیحت و دلسوزی کنیم، بیشتر روی مفهوم ادب کار کنیم، تا روی مفهوم دین. دلیلش هم این است که وقتی از دین سخن می‌گوییم، انگار مردم را به یک امر حداکثری دعوت کرده‌اید، و مردم هم راحت‌تر می‌توانند از زیر حداکثرها فرار کنند، مثلاً می‌گویید: «حالا ما آن قدرها هم دیندار نیستیم!» اما وقتی مردم را به ادب دعوت کردیم، گویا به یک حداقل دعوت کرده‌ایم، و کسی نمی‌تواند از حداقل فرار کند. چون اگر به کسی بگویید: «یعنی تو ادب هم نداری؟!» معمولاً پاسخی ندارد بدهد، ولی اگر بگویید: «یعنی تو دین نداری؟!» می‌گوید: «نه! ما از آن دیندارها نیستیم!»
- اگر ما به ادب دعوت کردیم، در واقع زیرساخت دینداری را فراهم کرده‌ایم. از یک سو آدمی که ادب نداشته باشد به این سادگی‌ها دین را نمی‌پذیرد و از سوی دیگر، آدمی که ادب نداشته باشد اگر وارد دین شود، دین را هم خراب می‌کند.

در مدارس به جای مذهبی بار آوردن بچه‌ها، آنها را مؤدب بار بیاورند/بچه مؤدب خودبه‌خود بهترین دیندار خواهد شد

- در مدارس به جای اینکه بخواهند از ۷ تا ۱۴ سال، بچه‌ها را دیندار(آگاه به معارف دینی) بار بیاورند باید سعی کنند که بچه را مؤدب بار بیاورند. اگر در این دوران بچه مؤدب بار بیاید، خود به خود بهترین دیندار خواهد شد. وقتی بچه اهل ادب باشد و اهل خوداری باشد، دینداری هم خواهد کرد و نمازخوان هم خواهد شد.
- چه بسیار بودند بچه‌هایی که در خانه یا مدرسه، مذهبی بار آمده‌اند، اما بعدها دست از دین و ایمان‌شان برداشته‌اند؛ لااقل در آن دوران سخت بعد از تکلیف(۱۴ تا ۲۱ سالگی) از دینداری دست برداشته‌اند. البته ممکن است بعد از این دوران بحرانی، خیلی از آنها دوباره بچه‌های خوبی شده باشند ولی دیگر آن رشد مطلوب و فوق‌العاده را نخواهند داشت، چون این دوران مهم را از دست داده‌اند و در این دوران به جاده خاکی زده‌اند. خانواده‌ها در این زمینه خیلی دچار بحران هستند، و راه حل آن هم «ادب» است، یعنی از ۷ تا ۱۴ سالگی باید بچه را بادب بار بیاورند.

چه کار کنیم وقتی بچه‌های ما به سن تکلیف رسیدند، نماز بخوانند؟

- خیلی‌ها سؤال می‌کنند: «چه کار کنیم وقتی بچه‌های ما به سن تکلیف رسیدند، نماز بخوانند؟» یا اینکه: «بچه ما قبل از دوران تکلیف نماز می‌خواند ولی بعداً نمازش ضعیف شده، چه کار باید کرد؟»
- پاسخ اصلی به این سؤالات این است: اگر ما بچه‌ها را بادب بار بیاوریم، به راحتی نمازخوان هم خواهند شد. ولی اگر بچه را مؤدب بار نیاوریم، این کار سخت می‌شود. چون فلسفه نماز این است که شما در مقابل خداوند بادب بایستید و از سر ادب دستور خدا را گوش بدهید.

اگر از سر ادب، نماز نخوانید، با چه انگیزه‌ای می‌خواهید نماز بخوانید؟!

- اگر نخواهید از سر ادب، نماز بخوانید، از سر چه انگیزه‌ای می‌خواهید نماز بخوانید؟! مثلاً از سر عشق و محبت به خدا می‌خواهید نماز بخوانید؟ عشق و محبت نوسان دارد(آفت و خیز دارد) یعنی گاهی هست و گاهی نیست. کماینکه امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «قلب‌ها اقبال و ادبار دارند؛ إِنَّ الْقُلُوبَ إِقْبَالٌ وَ إِدْبَارٌ»(نهیج‌البلاغه/حکمت ۳۱۲) لذا نمی‌توان نماز را عشقی خواند! نماز مثل دعای کمیل یک کار عشقی نیست که هر وقت حال داشتید، بخوانید، نماز را باید هر روز پنج مرتبه خواند، چه حال داشته باشید و چه

نداشته باشید. نوعاً نمی‌توان نماز را عاشقانه خواند، البته خوش به حال کسی که می‌تواند همیشه عاشقانه نماز بخواند، ولی مگر در این عالم، چند نفر پیدا می‌شوند که می‌توانند هر روز نماز عاشقانه بخوانند؟!

- نماز را نمی‌شود صرفاً بر اساس اعتقاد خواند؟ چون شما می‌گویید: «من که به خدا اعتقاد دارم، ولی چه لزومی دارد که هر روز نماز بخوانم؟!» یعنی انسان بین اعتقادش به خدا و این رفتار(نماز خواندن) نمی‌تواند یک ربط دقیق برقرار کند. انگیزه‌سازی بین اعتقاد و یک عمل مکرر و مداوم، سخت است.
- ما اگر بخواهیم نماز را بر اساس «منفعت»(با انگیزه منفعت‌طلبی) بخوانیم، باز هم با موانعی روبرو می‌شویم، چون انسان دقیقاً نمی‌تواند درک کند که نماز به نفع اوست. برخی جوانان می‌گویند: ما در اوقات حساس(مثلاً روزهای نزدیک به کنکور) به نمازمان مقیدتر هستیم، یعنی وقت‌هایی که در معرض منفعت یا ضرر خاصی قرار داریم» اما وقتی احساس می‌کنند که در معرض منفعت یا ضرر خاصی قرار ندارند، اهتمامشان به نماز کم می‌شود و حتی گاهی اصلاً نماز نمی‌خوانند.

نماز رعایت ادب نسبت به پروردگار است / اگر انسان نماز را از سر ادب بخواند، دیگر آن را به تأخیر نمی‌اندازد

- بر اساس انگیزه‌های فوق(منفعت‌طلبی، اعتقاد، محبت و...) نمی‌شود محکم نمازخوان شد، ولی اگر نماز را بر مبنای ادب نسبت به پروردگار عالم بخوانیم، می‌توانیم خوب نمازخوان شویم. ادب مثل آن رفتاری است که ارتشی‌ها یا نظامیان در پادگان دارند. مثلاً می‌گویند: «در پادگان وقتی فرمانده را دیدی باید پا بکوبی و پایت را جفت کنی، چه حال داشته باشی و چه حال نداشته باشی! چه شهادت‌طلب باشی و چه نباشی، چه فرمانده را دوست داشته باشی و چه نداشته باشی... ارتش چرا ندارد!» این آداب و آیین‌نامه نظامی است، نماز هم چیزی شبیه همین است، نماز در واقع رعایت ادب نسبت به پروردگار است.
- اگر انسان نماز را از سر ادب بخواند، دیگر آن را به تأخیر نمی‌اندازد، در آن کوتاهی نمی‌کند و نمی‌گوید: «من الان حالش را ندارم! هر وقت حال داشتم می‌خوانم!» وقتی ادب، انگیزه نماز قرار بگیرد، دیگر به فکر انسان خطور نمی‌کند که: «من الان به چه انگیزه‌ای نماز بخوانم؟ یا به چه انگیزه‌ای اول وقت نماز بخوانم؟» به خاطر رعایت همین ادب است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: بچه‌های خود را به نماز وادار کنید و اگر ترک کردند، آنها را تنبیه کنید(و قَالَ مُحَمَّدٌ يَا وَيْلَيْهِ الْاَطْفَالُ مَرُوْا وَاَتَادِكُمْ بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ اَبْنَاءُ سَبْعٍ وَ اَضْرَبُوْهُمْ عَلَیْهَا وَ هُمْ اَبْنَاءُ عَشْرٍ؛ عوالی‌اللتالی ۳۲۸/۱) اگر فرزند شما کلاً باادب باشد، وقتی به او بگویید: «نماز ادب بندگی است» بجهت شما به سادگی نمازخوان خواهد شد.

کاری که جزء ادب باشد، انسان بدون محاسبه منفعت انجام می‌دهد

- کاری که جزء ادب باشد، انسان بدون محاسبه آن را انجام می‌دهد و لازم نیست مدام محاسبه کند که آیا این کار به نفع من است یا به ضرر من است؟ مثلاً لازم نیست مدام محاسبه کند که اگر نماز را اول وقت بخوانم چقدر منافع مادی یا معنوی نصیب من می‌شود؟
- به عنوان مثال، در میان یک قوم، هر چیزی که جزء آداب عروسی باشد، همه انجام می‌دهند و مدام محاسبه نمی‌کنند که «این کار به نفع ماست یا به ضرر ماست؟ یا اصلاً چرا باید پول زیادی برای آن خرج کنیم؟» یعنی به این فکر نمی‌کنند که این هزینه‌ای که روی دست ما می‌گذارد، بیهوده است یا نیست... چون می‌گویند: «این جزء ادب یا آداب عروسی است و باید رعایت شود.»

- اگر ادب را انگیزه نماز قرار دهید، و بچه را هم مؤدب بار بیاورید، نماز خواندن بچه قطعی است. چون بچه می‌گوید: «این ادب ماست و ما این را انجام می‌دهیم» ولی اگر پدر و مادر جلوی بچه بی‌ادبی کردند، و اگر بچه بی‌ادب بار آمد، و اگر مدرسه به بچه ادب یاد نداد و فقط آگاهی‌های بچه را افزایش داد و حافظه بچه را پُر کرد، آن وقت این بچه بعد از ۱۴ سالگی هم نمی‌تواند خودش را به نماز خواندن مقید کند.

مدرسه‌ای که به بچه ادب یاد ندهد، هم غیرعلمی و هم غیراسلامی است / ادب مهمترین عامل برای

دانشمند شدن است

- مدرسه‌ای که به بچه ریاضی و زبان یاد بدهد و نمرات درسی بچه را به نقاط عالی برساند، یا مدرسه‌ای که به بچه قرآن و دعا و معارف دینی یاد بدهد، یا مدرسه‌ای که ذهن بچه را خیلی مهندسی و قشنگ بار بیاورد و در علوم فیزیک و شیمی جزء نفرات اول شود و در المپیادهای علمی مدال بگیرد، اما در این هفت سال(یعنی از ۷ تا ۱۴ سالگی) به بچه ادب یاد ندهد، این مدرسه در تربیت دانش‌آموزان موفق نبوده است، این مدرسه نه علمی است و نه اسلامی است، یعنی هم غیرعلمی و هم غیراسلامی است! چرا این مدرسه غیرعلمی است؟ چون ادب مهمترین عامل برای عالم شدن است. به عبارت دیگر، ادب مهمترین عامل برای بهره‌برداری از علم است.

کسی که ادب ندارد، یا اساساً در علم پیشرفت نمی‌کند یا علمش را در خدمت دشمنان بشریت قرار می‌دهد

- کسی که بدون ادب در المپیاد علمی موفق شود، اگر باادب بود قطعاً موفقیت او چند برابر می‌شد. و اگر کسی بدون ادب به یک موفقیت علمی دست پیدا کند، از علمش درست بهره‌برداری نخواهد کرد و احتمالاً خودش و علمش را در خدمت دشمنان بشریت قرار خواهد داد. چنین کسی آن قدر رذل می‌شود که می‌گوید: «مهم نیست که مستکبران یا صهیونیست‌ها از علم من چه سوء استفاده‌هایی خواهند کرد و حتی مهم نیست از علم من برای قتل عام مردم استفاده کنند! مهم این است که به من پول بدهند و زندگی مرفهی داشته باشم!»
- کسی که ادب نداشته باشد، یا اساساً در علم پیشرفت نمی‌کند یا اگر هم پیشرفت کند، علم او در خدمت دشمنان بشریت قرار می‌گیرد. ولی اگر ادب داشته باشد، علم او مضاعف خواهد شد و از علمش خوب استفاده می‌کند و سطح علمی او خود به خود افزایش پیدا می‌کند.

در علم روان‌شناسی ثابت شده که مهمترین عامل پیشرفت علمی دانش‌آموزان «ادب» است

- الان ثابت شده است که مهمترین عامل پیشرفت علمی دانش‌آموزان، استعداد یا هوش و حافظه نیست. در روانشناسی ثابت شده است که مهمترین عامل پرورش علمی کودکان از هر جهت، ادب است. البته روانشناسان در بیان این موضوع، اصلاحات خاص خودشان را دارند که در اصطلاح ما می‌توان از آن به عنوان «ادب» نام برد. تعابیر آنها این‌گونه است که می‌گویند: «قدرت خودداری دانش‌آموز» مهمترین عامل پیشرفت اوست، نه آی کیو(IQ)، استعداد یا هوش.
- اگر مدرسه بچه‌های ما را باادب بار بیاورد، اصلاً نیازی نیست زیاد به آنها درس یاد بدهد، چون خودشان می‌خوانند. حتی گاهی اوقات معلم خوب (معلم باسواد) موجب می‌شود، ذهن بچه از خلاقیت بیفتد. چون آن قدر همه چیز را خوب توضیح می‌دهد که

فرصت فکر کردن به بچه نمی‌دهد و فقط به او فرصت فهمیدن می‌دهد. همه چیز وابسته به کتاب و معلم نیست، بیشترین عامل درس خواندن ادب است.

کلمات «تربیت» و «تعلیم» نه بارِ روانی ادب را دارند و نه آثار ادب را / کاش نام دبستان‌هایمان را «ادبستان» می‌گذاشتیم

- آن چیزی که تحت عنوان تعلیم و تربیت- برای ما مهم است این است که بچه ادب شود در حالی که «تربیت» یا «تعلیم» این معنا را منتقل نمی‌کنند. کلمات تربیت و تعلیم، نه بار روانی ادب را دارند و نه معنای دقیق ادب را دارند و نه آثار ادب را دارند. منتها می‌توان گفت: «اگر تربیت بر محور ادب باشد خوب است و الا اگر تربیت، بدون محوریت ادب، به پرورش دیگر وجوه انسانی بپردازد، آن اثر لازم را ندارد.»
- ای کاش ما نام دبستان‌های خودمان را «ادبستان» می‌گذاشتیم، البته شاید از قبل نیز منظور از دبستان، همین ادبستان بوده است. اما به هر حال در فرهنگ‌مان به طرق مختلف- خیلی باید بر روی ادب تأکید کنیم.

طبق روایات، ادب مقدم بر اخلاق است/ ادب، فقط اخلاق معاشرتی نیست

- در اینجا برای اینکه اهمیت ادب یا فراگیری معنای ادب معلوم شود، چند روایت را مرور می‌کنیم. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «ثمره ادب حسن خلق است؛ ثَمَرَةُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ» (غررالحکم/۵۰۸۴) در این روایت، ادب به عنوان مادر- یا ریشه- حسن خلق معرفی می‌شود. وقتی کسی ادب نشده باشد و شما از او انتظار حسن خلق داشته باشید، این انتظار به‌جایی نیست، چون او نمی‌تواند حسن خلق داشته باشد.
- امیرالمؤمنین(ع) در کلام دیگری می‌فرماید: «آن چیزی که عامل تزکیه اخلاق (پاک شدن اخلاق) می‌شود، حسن ادب است؛ سَبَبُ تَزْكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ» (غررالحکم/۵۰۸۷) پس باید ادب را مقدم بر اخلاق بدانیم، ضمن اینکه منظور از ادب، فقط اخلاق معاشرتی نیست. اخلاق معاشرتی یعنی همان حُسن خلق، و طبق روایت فوق، حسن خلق ثمره ادب است و همه ادب نیست. یعنی ادب کارهای دیگری هم انجام می‌دهد و ثمرات دیگری هم دارد.

ادب را صرفاً به روابط اجتماعی محدود نکنیم/ ادب بسیار فراگیر است

- با توجه به معنای رایجی که در جامعه ما درباره ادب وجود دارد، نوعاً این‌گونه تصور می‌شود که ادب بیشتر در رفتار انسان با دیگران معنا می‌شود، در حالی که ادب در زندگی شخصی خود انسان نیز قابل تصور و قابل تحقق است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «نهایت ادب این است که انسان از خودش خجالت بکشد؛ غَايَةُ الْأَدَبِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْإِنْسَانَ مِنْ نَفْسِهِ» (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید/۲۰/۲۶۵) آدم باادب که حتی پیش خودش هم بی‌ادبی نکند (از خودش خجالت بکشد که بی‌ادبی کند) کارش به جایی می‌رسد که دروغ هم نمی‌گوید. چون می‌گوید: «اگر هیچ کسی هم نفهمد که من دروغ گفتم، خودم که می‌فهمم دروغ گفتم» و این زشت است؛ پیش خودم زشت است.»
- ادب را صرفاً به روابط اجتماعی محدود نکنیم؛ ادب در ارتباط با مسائل فردی نیز هست. ادب آن قدر می‌تواند شخصی تلقی شود که آدم اگر در دلش هم بخواهد به کسی نامردی کند، از خودش خجالت بکشد.

- ادب را خیلی فراگیر ببینید؛ ادب هم دربرگیرنده رفتارهای شخصی و هم رفتارهای اجتماعی انسان است. ادب هم دربرگیرنده رفتارهای دینی و هم رفتارهای غیردینی انسان است.

«دین» بهترین روش برای ادب کردن(تربیت) انسان است / بردن فرزندان به جلسات هیئت هفتگی، جزئی از فرآیند ادب است

- روش‌های مختلفی برای ادب کردن انسان هست، ولی بهترین روش برای ادب کردن(تربیت کردن) یک انسان «دین» است. رسول خدا فرمودند: «فرزندان خود را بر ۳ ویژگی، مؤدب بار بیاوردی، محبت پیامبران، محبت اهلبیتش، و خواندن قرآن» (میزان‌الحکمه/۲۲۷۲)
- کسانی که بچه‌های خودشان را به هیأت می‌برند، این کار در واقع جزئی از فرآیند ادب است. وقتی بچه‌ای به همراه پدرش در جلسات هیأت شرکت می‌کند و می‌بیند که پدرش دو زانو و خیلی محترمانه نشسته است و مثلاً زیارت عاشورا می‌خواند، این بچه وقتی بزرگ می‌شود، حتی به میخوله‌اش هم خطور نمی‌کند که به اباعبدالله‌الحسین(ع) بی‌احترامی کند. چون او با این ادب بار آمده است.

اهلبیت(ع) یک سیستم فوق‌العاده برای مؤدب‌سازی انسان‌ها طراحی کرده‌اند

- اهلبیت(ع) یک سیستم فوق‌العاده برای مؤدب‌سازی انسان‌ها طراحی کرده‌اند؛ مثلاً توصیه شده است برای اهلبیت(ع) اشک بریزد، شعر(نوحه) بخواند- و نوحه را جواب دهد- و به این شیوه از اهلبیت(ع) تقدیر کنید. بچه‌ای که در این سیستم بار بیاید، واقعاً بر محبت اهلبیت(ع) مؤدب بار می‌آید. بعد وقتی این بچه هیأتی می‌بیند که حضرت فاطمه(س) خودش را برای علی بن ابیطالب(ع) فدا کرده است، به این فکر می‌افتد که واقعاً علی(ع) کیست و چه مقام بالایی دارد؟ و لذا نسبت به امیرالمؤمنین(ع) یک ادب خاصی پیدا می‌کند.
- ادب انسان را در یک سطحی نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد از آن سطح پایین‌تر بیاید، حتی اگر این سطح حداقلی باشد، باعث نجات انسان می‌شود. دین انسان را مؤدب بار می‌آورد و قرآن هم انسان را مؤدب می‌کند.

ادب مقدمه لازم برای دینداری است/ ادب دینداری را آسان می‌کند

- ادب مهمتر است یا دین؟ ادب از این جهت که مقدمه دینداری است، بسیار اهمیت دارد. ادب یک مقدمه بسیار لازم برای دینداری است. ادب دینداری را آسان می‌کند، به انسان تواضع می‌دهد، و انسان را تا اوج عشق‌بازی هم می‌برد. ادب تنها چیزی است که به عنوان مقدمه لازم برای دینداری، از عجب جلوگیری می‌کند. اصلاً ادب خودش ضد عجب است.
- در رساله حقوق امام سجاد(ع) حضرت در خصوص حق فرزند بر پدر، اولین وظیفه را ادب کردن فرزند می‌داند و آشنایی با خدا و اطاعت از خداوند را در مرتبه بعدی می‌آورند. «و اما حق فرزندت بر تو این است که بدانی که او از توست و وابسته توست در دنیا و آخرت؛ خیر و شرش؛ و اینک بدانی مسئول هستی به خوبی او را ادب کنی، و او را به خدایش راهنمایی کنی و در اطاعت از خدا کمکش کنی؛ به تو و آما حق و ولایت فتعلم انه منك و مضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و أنك مسئول عمًا و لبيته من حُسن الأدب و الدلالة على ربه و و المَعُونَةَ عَلَى طَاعَتِهِ» (امالی صدوق، ۳۷۱ و تحف العقول، ۲۶۳)

نماز عمود دین است، یعنی «ادب نسبت به خدا» عمود دین است/نماز مظهر ادب است

- قبل از اینکه بخواهید وارد دین شوید، اول ادب داشته باشید. اگر هم دیندار شدید، اولین چیزی که از دین می‌گیرید، ادب باشد. اولیت نماز هم به خاطر همین است، چون نماز مظهر ادب است. وقتی می‌گویند نماز عمود دین است، به تعبیری یعنی ادب نسبت به پروردگار، عمود دین است.
- حتی در روایت داریم که نماز شب هم ادب است؛ یعنی آدم‌های خوب-پیش خودشان- این‌طور حساب می‌کنند که اگر شب برای نماز بیدار نشوند، بی‌ادبی نسبت به خداوند است. (قَالَ الصَّادِقُ ع عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ أَدَبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ؛ من لا يحضره الفقيه/ 472/1) منتهای ما می‌گوییم: «من که آن قدرها عاشق خدا نیستم که بخواهم بلند شوم و نماز شب بخوانم!» در حالی که نماز شب خواندن، نیاز به عشق هم ندارد، همین‌که یک‌مقدار ادب داشته باشیم، کافی است.

ادب از محبت مهمتر است/ با ادب می‌توان حداقل ارتباط با خدا را حفظ کرد/ حرّ عاشق اهل بیت (ع) نبود

اما ادبش او را نجات داد

- ادب از محبت مهمتر است. چون شما می‌خواهید با محبت، به اوج ارتباط با خدا برسید-ولی این محبت به سهولت به دست نمی‌آید و قطعی نیست- اما با ادب می‌توان حداقل ارتباط با خدا را حفظ کرد.
- حتماً شنیده‌اید که امام حسین (ع)- بعد از اینکه حرّ راه کاروان امام (ع) را بست- به حرّ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند! این چه رفتاری است که با ما انجام می‌دهی؟ وقتی حرّ می‌خواست جواب بدهد، به خاطر اینکه ادب داشت، گفت: چه کار کنم که مادر شما فاطمه (س) است و من نمی‌توانم پاسخی بدهم (قَالَ الْحُسَيْنُ ع لِلْحُرِّ نِكَيْتَكَ أُمَّكَ مَا تُرِيدُ فَقَالَ لَهُ الْحُرُّ أَمَا لَوْ غَيْرَكَ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُهَا لِي وَ هُوَ عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا مَا تَرَكْتُ ذِكْرَ أُمِّهِ بِالْأَكْلِ كَأَنَّ مَنْ كَانَ وَ لَكِنْ وَ اللَّهُ مَا لِي إِلَى ذِكْرِ أُمَّكَ مِنْ سَبِيلٍ إِلَّا بِأَخْسَنِ مَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ؛ ارشاد مفید/ 80/2) با اینکه حرّ عاشق اهل بیت (ع) نبود، اما چون ادب داشت، همین ادب هم حرّ را نجات داد.
- حتی برخی از ارادل و اوباش هستند که به خاطر یک‌مقدار ادبی که دارند، نجات پیدا می‌کنند. کسانی که نمازخوان نبوده‌اند، چه بسا چاقوکش یا عرق‌خور هم باشند، اما فقط از پدر و مادرشان یک‌ذره ادب یاد گرفته‌اند، گاهی همین ادب آنها را نجات می‌دهد. احتمالاً داستان‌هایش را هم شنیده‌اید. مثلاً «رسول ترک» کسی بود که اهل عرق‌خوری بود منتها در ایام محرم در مجالس روضه هم شرکت می‌کرد و همین‌مقدار ادب را رعایت می‌کرد که قبل از رفتن به جلسه روضه، دهانش را آب می‌کشید و از نجاست پاک می‌کرد. و در نهایت هم نجات پیدا کرد.

هیئت فقط محل عشق‌بازی نیست، بلکه محل نشان دادن ادب نسبت به اهل بیت (ع) است/گله‌مندی از اخبار

- بنده گاهی اوقات گله‌مند می‌شوم وقتی که می‌شنوم در اخبار و گزارش‌ها این‌طور می‌گویند: «امروز عاشقان امیرالمؤمنین (ع) یا حضرت زهرا (س) در مجالس اهل بیت (ع) شرکت کردند...» چون بسیاری از ما واقعاً به مقام عشق به اهل بیت (ع) نرسیده‌ایم، چرا باید مقام خودمان را بی‌جهت بالا ببریم؟! بهتر است این‌طور بگویید: «امروز روز شهادت فاطمه زهرا (س) بود و مردم ادب کردند و در مجالس اهل بیت (ع) شرکت کردند...» این‌طوری واقعاً قشنگ‌تر است.
- حتی در نیت‌های خودتان هم این تواضع را داشته باشید. یعنی وقتی می‌خواهید در مجالس روضه شرکت کنید، بگویید: «یا حضرت زهرا (س)! من زیاد آدم مؤمن یا عاشقی نیستم، اما بی‌ادبی نمی‌کنم، وقتی می‌بینم که بچه‌های شما امروز عزادار هستند، من

نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم و به دنبال کارهای خودم بروم...» همین یک تواضعی را در وجود شما نسبت به اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که بسیار زیاست. همیشه خودت را دست پایین بگیر، بگذار خودشان تو را بالا ببرند. وقتی نیت شما این‌طور باشد هیچ وقت نمی‌گویید: «من امروز حال هیئت رفتن ندارم!» مگر هیئت فقط محل عشق‌بازی است؟ کم‌اینکه شما در مجلس ختم آشنایان خودتان هم از سر ادب شرکت می‌کنید نه صرفاً از سر محبت؛ و شاید در بسیاری از مجالس ختم صرفاً از باب ادب و احترام شرکت می‌کنید.

- وقتی می‌خواهید در مجالس روضه فاطمیه شرکت کنید، پیش خودتان این‌طور نیت کنید: «بالاخره تنها دختر پیامبر (ص) و همسر امیرالمؤمنین (ع) و مادر اهل بیت (ع) از دنیا رفته است، و من باید در این مجلس شرکت کنم، ادب این‌طور اقتضا می‌کند...» حتی اگر این را به رفیق اهل سنت خودتان هم بگویید، او هم حاضر می‌شود با شما در این جلسه شرکت کند. مثلاً بگویید: «بیا برویم در مجلس دختر پیامبر (ص) و یک احترامی بگذاریم...»

ادب بر قانون هم ترجیح داد/ بهتر است مردم از سر «ادب»، قانون را رعایت کنند نه از ترس قوه قضائیه

- وقتی «ادب» را بر «محبت» ترجیح می‌دهیم، و آن را سه لحاظ مقدمه بودن- بر دین هم تقدم می‌دهیم، معلوم است که ادب بر قانون هم ترجیح داد. معلوم است که اگر مردم روی حساب ادب، چراغ قرمز را رد نکنند، خیلی بهتر از این است که بخواهند روی حساب قانون، چراغ قرمز را رد نکنند. در معاملات و امور دیگر هم ادب بر قانون ترجیح دارد.
- مردم باید روی حساب ادب، معامله کنند نه روی حساب «ترس از قانون قوه قضائیه». اگر مردم روی حساب قانون زندگی کنند، قطعاً در مواردی قوانین را زیر پا خواهند گذاشت یا قانون را دور خواهند زد و آمار بی‌قانونی افزایش پیدا می‌کند. در یک جامعه ایمانی و یک جامعه انسانی برجسته بین آدم‌های فهیم، هیچ‌وقت بر اساس حداقل‌های عدل و انصاف و قانون با هم رفتار نمی‌کنند. (امیرالمؤمنین ع: عَامِلٌ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِيثارِ؛ غررالحکم/ 91-9)

اثر تربیتی شعار «قانون‌مداری»، بی‌قانونی است/ قانون به حداقل دعوت می‌کند و ادب به حداکثر/انسان

با ادب، قانون را هم رعایت می‌کند

- هر چند ممکن است گاهی از اوقات طرح مسئله قانون در جامعه به دلیل وجود قانون شکنان یک ضرورت به حساب بیاید، ولی در کل به عنوان یک مسیر برای سعادت جامعه نمی‌تواند محسوب شود. در یک مقطعی، برخی از سیاست‌پویندند که مدام از قانون دم می‌زدند، در حالی که این کار بسیار مضر است و می‌تواند موجب نابودی جامعه شود. درست است که قانون امر لازم و ارزشمندی است و اساساً برای حیات جامعه بسیار ضروری است، ولی با تأکید بر قانون نمی‌شود قانونمند شد، اتفاقاً دم زدن از قانون، اغلب اوقات برعکس نتیجه می‌دهد.
- اثر تربیتی قانون‌مداری و محور قرار دادن قانون به عنوان شعار تربیتی، بی‌قانونی است. البته خود قانون‌مداری شعار خوبی است ولی «این زنگوله را چه کسی به گردن گربه می‌اندازد؟!» چرا اثر تربیتی شعار قانون‌مداری، بی‌قانونی است؟ چون قانون شما را به حداقل دعوت می‌کند، ولی ادب شما را به حداکثر دعوت می‌کند. قانون شما را به واسطه مجازات قانونی و به واسطه نهادهای قانونی کنترل می‌کند، و این کار در واقع موتور محرک رفتار خوب را از قلب شما خارج می‌کند و به دست قوه قضائیه می‌دهد. ولی قوه محرکه ادب در قلب خود انسان است.

- کسی که بالاد باشد، قانون را هم رعایت می‌کند. وقتی ادب آمد، آدم حتی پیش خودش هم غیرقانونی رفتار نمی‌کند.

کسی که با قانون تربیت شده باشد، از بی‌قانونی لذت می‌برد/کسی که با ادب تربیت شده باشد، از رعایت

ادب و قانون لذت می‌برد

- شنیده‌اید می‌گویند: «به مرگ بگیر که به تب راضی شوی!» شما هم به ادب بگیرید، تا لااقل به رعایت قانون راضی شود. ولی اگر به قانون بگیرید، به رعایت قانون راضی نخواهد شد. اگر ادب را مبنای تربیت قرار دهید، وقتی انسان رفتار مؤدبانه انجام می‌دهد یا وقتی قانون را رعایت می‌کند، خودش هم لذت می‌برد، اما کسی که با قانون تربیت شده باشد، اثر وضعی‌اش این است که از بی‌قانونی کردن لذت می‌برد. مثلاً وقتی چراغ قرمز را رد می‌کند، می‌گوید: «چه خوب شد که افسر مرا ندید!». اما کسی که بر مبنای ادب، تربیت شده باشد، وقتی بی‌قانونی کند، پیش وجدان خودش ناراحت می‌شود که چرا بی‌ادبی کرده است؟
- اینکه عرض می‌کنم با قانون تربیت نکنیم بلکه بر مبنای ادب تربیت کنیم، نظر شخصی بنده نیست، نظر امیرالمؤمنین (ع) است که می‌فرماید: «با مؤمنین به ایثار رفتار کن و با سایر مردم به انصاف رفتار کن؛ عامل سائر الناس بالانصاف و عامل المؤمنین بالایثار» (غررالحکم/۹۱۰۹) قانون - به تعبیری - آیین‌نامه انصاف است. در حالی که ما مقوله‌هایی داریم که بالاتر از انصاف هستند از جمله «ایثار» و «ادب». ما باید بین خودمان با ایثار و ادب رفتار کنیم.

ضابط قانون قوه قضائیه است، ولی ضابط ادب وجدان و فرهنگ آدم‌هاست

- اگر به کسی مستقیماً بگویید: «خلاف قانون رفتار نکن» اثرش کم است. ضابط قانون، قوه قضائیه است، در حالی که ضابط ادب وجدان آدم‌ها و فرهنگ آدم‌هاست. و تأثیرگذاری این ضابط‌ها بر انسان خیلی با هم فرق می‌کند.
- سعی کنید با آدم بالاد معامله کنید، چون او نه تنها قانون را زیر پا نمی‌گذارد، بلکه نامردی هم نمی‌کند. گاهی اوقات ممکن است قانون به شما اجازه بدهد یک جایی نامردی هم بکنید، اما کسی که واقعا بالاد باشد، نامردی نمی‌کند؛ حتی اگر به لحاظ قانونی هم بتواند این کار را انجام دهد.
- از خانواده بالاد همسر انتخاب کنید و دخترتان را هم به یک آدم بالاد شوهر بدهید. اول ببینید آیا در خانواده آنها ادب هست یا نه.
- ادب خیلی زیباست، حتی در معنای لغوی ادب هم زیبایی هست. لغت ادب به معنای «دعوت زیبا» است، مثلاً اینکه به زیبایی بگویید: «خواهش می‌کنم بفرمایید...» الان هم در ادبیات فارسی به یمن زحمت‌های ادیبان بزرگ پارس‌زبان، ادب زیبایی خودش را حفظ کرده است و در فرهنگ ما هم زیبایی آن حفظ شده است. ادبای بزرگ و مشاهیر ادبیات و عرفان ما، کلمه ادب را به فرهنگ و زبان ما وارد کردند و آن را با همان هیبت و زیبایی خودش به ما منتقل کردند.

